

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲۳۰۱۳۳۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی فقهی حقوقی احوال شخصیه در انجماد بدن و حیات دوباره

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

حسین علی ملایی^۱

فاطمه علی ملایی

چکیده

یکی از مسائل جدیدی که در حوزه علم فیزیک به وجود آمده است، مسئله کرایونیک می‌باشد. کرایونیک (سرما زیستی)، یک نوع محافظت از انسان‌ها یا حیوانات قانوناً مرده، در دمای بسیار پایین است به این امید که پزشکی آینده، آن‌ها را به زندگی برگرداند. اما معیار برای مرگ، تقریباً همیشه توقف ضربان قلب است. در پزشکی معاصر، مرگ مغزی، ملاک مرگ قطعی انسان محسوب می‌شود لذا چنین اشخاصی به لحاظ پزشکی، زنده‌اند اگرچه به لحاظ قانونی، مرده به حساب می‌آیند. هدف اصلی انجام پژوهش حاضر بررسی فقهی و حقوقی انجماد انسان و حیات دوباره بود. که در سه بخش: بخش اول به کلیات مفهوم انجماد و حیات دوباره و بخش دوم به مبانی فقهی و حقوقی این مسئله پرداخته شد، از مجموع بررسی‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً ادله جواز نسبت به ادله عدم جواز از اشکالات کمتری برخوردار است. بنابراین انجماد بیمار لاعلاج نزدیک مرگ، با رضایت او توسط پزشک با صلاحیت به هدف درمان او در آینده و با ظن قوی به امکان بازگشت به حالت قبل از انجماد، در صورتی که به بدن آسیبی نرساند جایز است. ثانیاً به فرض که ادله عدم جواز را بپذیریم، باز در مقام تراحم، چاره‌ای جز ترجیح اهم که حفظ جان بیمار (انجماد) است، بر مهم (حرمت انجماد) نداریم. استنباط می‌شود که شخصیه فرد منجمد شده از جمله، ارث، نفقه، طلاق و حضانت فرزندان احوال ظاهراً طبق مبانی حقوقی جاری مانند فرد غایب یا مفقودالثر اعمال می‌گردد.

واژگان کلیدی: انجماد، حیات دوباره، اصول فقهی و حقوقی، احوال شخصیه

مقدمه

در سال‌های اخیر با توجه به پیشرفت علم و علاقه بشر به جاودانگی، بسیاری از محققین علم پزشکی تلاش دارند که به نوعی مرگ آدمیان را به تأخیر بیندازند.^۱ لذا روش‌هایی برای افرادی که دچار بیماری لاعلاج هستند ابداع گردیده است که بدن انسان را منجمد می‌کنند تا بتوانند در آینده او را احیا نمایند. کسانی که در این نوع شرکت‌های انجماد کار می‌کنند معتقدند که علم بشر تا صدسال دیگر قادر خواهد بود افراد منجمد شده را به راحتی به زندگی طبیعی بازگرداند و عمل کاشت مغز را انجام دهد.^۲ بنیاد الکور بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آن‌ها در زمینه‌ی تحقیقات و مطالعات سرما زیستی و داشتن تکنولوژی انجماد بدن می‌باشد که در کشور آمریکا فعال است. این بنیاد عنوان می‌دارد که هدف سرما زیستی حفظ حیات فرد است نه این که بعد از مرگ او را دوباره زنده کرد.^۳ البته دانشمندان روی این مسئله توافق دارند که علم هنوز آن قدر پیشرفت نکرده که بتواند افراد منجمد شده را به زندگی برگرداند و به عقیده آن‌ها بازگرداندن یک فرد فریز شده با هیچ تکنولوژی فعلی و یا حتی در آینده نزدیک هم امکان‌پذیر نخواهد بود. در آینده بعد از احیای این افراد یخ‌زده، هم باید آسیب ناشی از کمبود اکسیژن در بافت‌ها را برطرف کرد و هم مشکلات ناشی از مسمومیت مایع نیتروژن که قبل از فریز شدن به بافت‌ها تزریق می‌شود و هم مشکلات یخ‌زدگی بافت‌ها را.^۴

بخش اول: کلیات

در سال‌های اخیر با توجه به پیشرفت علم و علاقه بشر به جاودانگی بسیاری از محققین علم پزشکی تلاش دارند که به نوعی مرگ آدمیان را به تأخیر بیندازند. لذا روش‌هایی برای افرادی که دچار بیماری لاعلاج هستند ابداع گردیده است که بدن انسان را منجمد می‌کنند تا بتوانند در آینده او را احیا نمایند. کسانی که در این نوع شرکت‌های انجماد کار می‌کنند معتقدند که علم بشر تا صد سال دیگر قادر خواهد بود افراد منجمد شده را به راحتی

۱ سیمون، راجر پی، نورولوژی بالینی، امینف، ترجمه مازیار سیدیان و انتشارات ندای دانش، تهران، ۲۰۰۲.

۲ فرانکلین، بنجامین، آینده جاودانگی، ترجمه خسرو خسروی، انتشارات خاطره، تهران، ۱۷۷۳.

۳ حبیبی، حسین، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، انتشارات تبلیغات اسلامی بوستان، قم، ۱۳۸۱.

۴ ستوده، حمید (۱۳۷۸)، مرگ مغزی، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار، قم.

به زندگی طبیعی بازگرداند و عمل کاشت مغز را انجام دهد. بنیاد الکور بزرگترین و شناخته شده ترین آنها در زمینه تحقیقات و مطالعات سرما زیستی و داشتن تکنولوژی انجماد بدن میباشد که در کشور آمریکا فعال است. این بنیاد عنوان می دارد که هدف سرمازیستی حفظ حیات فرد است نه این که بعد از مرگ او را دوباره زنده کرد. البته دانشمندان روی این مسئله توافق دارند که علم هنوز آنقدر پیشرفت نکرده که بتواند افراد منجمد شده را به زندگی برگرداند و به عقیده آنها بازگرداندن یک فرد فریز شده با هیچ تکنولوژی فعلی و یا حتی در آینده نزدیک هم امکان پذیر نخواهد بود. در آینده بعد از احیای این افراد یخ زده، هم باید آسیب ناشی از کمبود اکسیژن در بافت ها را بر طرف کرد و هم مشکلات ناشی از مسمومیت مایع نیتروژن که قبل از فریز شدن به بافت ها تزریق می شود و هم مشکلات یخ زدگی بافت ها را باید بررسی نمود که انجماد بدن نوعی مرگ است یا این که فرد را در حال زنده بودن قلمداد کرد؟ زیرا تأثیری که انجماد بدن بر احوال شخصیه فرد دارد بسته به این میباشد که چنین فردی را فوت شده قلمداد کنیم و یا این که او را فردی زنده بدانیم. مرگ جدایی قزعی و غیرقابل بازگشت روح از بدن است، قوام و ایستادگی بدن به روح بوده و اگر روح مقاومت کند بدن رو به فساد می گذارد، در حالت فوق روح از بدن فرد خارج نشده و فقط عملکرد اعضای بدن متوقف می گردد و به نوعی می توان گفت حالت چنین فردی مانند حالت اغما است و اغما حالتی شبیه به خواب است که بیمار را نمی توان از آن بیدار نمود و در طی آن بیمار هیچگونه پاسخ معنی داری نسبت به محیط نشان نمی دهد.

بند اول: سؤال های تحقیق

- آیا منجمد کردن بدن انسان، تأثیری در احوال شخصیه فرد ایجاد می کند؟
- در صورت منجمد شدن بدن فرد طلاق وارث او که از احوال شخصیه وی می باشد می تواند تابع موت حقیقی باشد و یا موت وی فرضی محسوب می گردد؟

بند دوم: فرضیه های تحقیق

- منجمد کردن بدن، فرد تبعات فقهی و حقوقی در احوال شخصیه فرد دارد.
- طلاق و ارث همسر فرد منجمد شده در حقوق و فقه ایران تابع احکام موت حقیقی می باشد.

بخش دوم: تعریف کرایونیک

کرایونیک شاخه‌ای از علم فیزیک است که به مطالعه و تحلیل واکنش ارگانسیم‌ها و پروتئین‌ها و اتم‌ها وقتی در دماهای بسیار پایین قرار دارند، می‌پردازد. اما از سال‌های ۱۹۶۰ یکی از زیرشاخه‌های این علم مورد توجه دانشمندان و رسانه‌ها قرار گرفت که ادعا می‌شود کلید رهایی از مرگ و رفتن به سوی جاودانگی باشد.^۱

در جای دیگر در تعریف آن آمده است که کرایونیک یک نوع محافظت از انسان‌ها یا حیوانات اهلی قانوناً مرده، در دمای بسیار پایین است (زیر 130°C - 200°F دماهای برودتی) به این امید که تکنولوژی آینده آن‌ها را به صورت جوان و سالم به زندگی برگرداند. همان طوری که در تعریف اخیر ملاحظه شد، کرایونیک به لحاظ قانونی، فقط می‌تواند نسبت به شخصی به کار برده شود که توسط یک متخصص سلامت مجاز، مرده قلمداد شود. اما باید به این نکته توجه داشت که ملاک و معیار برای مرگ، تقریباً همیشه، توقف ضربان قلب است.^۲ این در حالی است که پزشکی امروز، ایست قلبی را مرگ قطعی نمی‌داند و تنها معیار و ملاک برای مرگ قطعی انسان، مرگ مغزی عنوان شده است.^۳

بنابراین، اگرچه شخص، بعد از ایست قلبی به لحاظ قانونی، مرده به حساب می‌آید ولی به لحاظ پزشکی، مرگ قطعی چنین شخصی، هنوز فرانسیده است، زیرا همان طوری که گفته شد، در پزشکی معاصر، مرگ قطعی انسان، مستند به مرگ مغز وی می‌باشد.

از اینجاست که می‌توان سخنان دانشمندان کرایونیک را بهتر فهمید. آنان می‌گویند: ما، فرد فریز شده را زنده می‌دانیم و قصد ما از بکار بردن کرایونیک، زنده کردن مرده و خلق یک معجزه نیست. اساساً کرایونیک نمی‌تواند زندگی پس از مرگ را فراهم کند. کرایونیک، فقط نوع دیگری از تکنولوژی‌های نجات‌بخش زندگی به حساب می‌آید مثل (CPR) احیاء قلبی - ریوی. لذا این تصور که افراد فریز شده مرده‌اند، تصور صحیحی نیست.

درواقع، دانشمندان و طرفداران کرایونیک، معتقدند که معیارهای پزشکی امروز برای مرگ، ناقص و نادرست هستند و صحیح نبودن آن‌ها به وسیله استانداردهای پزشکی آینده

۱. بیکایی، سید احسان، از کرایونیک چه می‌دانید؟، نشریه سلامت، ش ۱۶۳.

۲. ر ک: انستیتو کرایونیک آمریکا <http://www.cryonics.org> (مراجعه در تاریخ ۹۲/۵/۲۵).

۳. آقا بابایی، اسماعیل، پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ص ۳۴.

مشخص خواهد شد. به طور مثال در حدود ۵۰ سال قبل، ملاک و معیار مرگ، توقف ضربان قلب و تنفس بود و اگر فرد بیماری دچار چنین حالتی می‌شد، وی را مرده تلقی کرده و از وی قطع امید می‌کردند. در آن زمان، پزشکان نمی‌توانستند فرد را بعد از توقف ضربان قلب و تنفس به هوش آورند.

در جواب می‌گوییم: اگر این فرض پذیرفته شده است که امروزه، بیماران منجمد شده مرده نیستند، بنابراین روح یک بیمار کرایونیک در همان وضعیتی است که روح شخصی که در حالت کما یا بیهوشی به سر می‌برد.^۱

کرایونیک‌گست‌ها افرادی هستند که کرایونیک را بکار می‌برند یا از آن طرفداری می‌کنند به این امید که زندگی و جوانی، بسیار ادامه یابد.

آن‌ها بر این باورند که همه بیماری‌ها، نتیجه آسیب به ارگان‌ها، بافت‌ها، نسج‌ها، سلول‌ها و اجزاء تشکیل دهنده سلولی است و با کافی بودن روند پزشکی و توانایی اصلاح مولکولی، قابل علاج می‌باشند از جمله پیری.

کرایونیک‌گست‌ها، همچنین معتقدند که علم پزشکی در آینده، قادر به بازگرداندن و حفظ کردن مردم در وضعیت جوانی و سلامتی خواهد بود.

کرایونیک ممکن است یک قایق نجات یا کمک اولیه‌ای برای علم پزشکی آینده باشد. زیرا کرایونیک مبتنی بر تفکری درباره قابلیت‌های دانش آینده است.^۲

به عقیده کرایونیک‌گست‌ها، تعداد انگشت‌شماری از دانشمندان صلاحیت دارند برای اینکه بگویند دانش آینده می‌تواند رویایی را که کرایونیک، به دنبال تحقق آن می‌باشد، عملی کند یا خیر. در گذشته، بسیاری از دانشمندان برجسته، پیش‌بینی‌های نادرستی درباره‌ی آینده‌ی تکنولوژی داشته‌اند. به طور مثال در سال ۱۸۸۵ لرد کلونین اعلام کرد که پرواز کردن ماشین‌های سنگین‌تر از هوا، غیرممکن است. بعدها با پیشرفت علم و تکنولوژی و ساخت چنین ماشین‌هایی، همگی به نادرست بودن این نظریه پی بردند.

یا مثال دیگر آنکه در چند دهه‌ی قبل، تقریباً همه دانشمندان بر این باور بودند که کلونینگ (تولید موجودی به‌طور مصنوعی یا آزمایشگاهی) ناممکن است. نادرستی این مورد

۱. برای توضیحات بیشتر رک: سایت مؤسسه آککور <http://www.alcor.org>

۲. رک: انستیتو کرایونیک آمریکا <http://www.cryonics.org>

نیز، بعدها با پیشرفت علم روشن شد. این در حالی بود که در آن زمان، کسی به نادرستی این نظریه فکر نمی‌کرد و همه آن را امری ناممکن می‌دانستند.

برعکس، کرایونیک‌یست‌ها، نمی‌توانند تضمین کنند که کرایونیک عمل خواهد شد. تنها آینده می‌تواند نسبت به صحت یا عدم صحت حدس‌های آنان، قضاوت کند. اما نکته اصلی اینجاست که اگر کرایونیک کار کند و فرد بیمار خود را به دستگاه‌های انجماد نسپرده باشد دیگر هیچ امیدی به بازگشت چنین فردی به زندگی وجود ندارد و اگر کرایونیک در هیچ لحظه‌ای از زمان کار نکند، ممکن است در آینده کار کند و فرد فریز شده، صرفاً مدت‌زمان بیشتری، منتظر خواهد ماند.^۱

هدف و دغدغه‌ی اصلی کرایونیک، جاودانگی انسان می‌باشد. این مطلب را می‌توان به‌خوبی از سخنان پروفیسور اتینگر (پدر کرایونیک جهان) دریافت کرد. ایشان می‌گوید: «هم‌اکنون ما می‌توانیم از حیات ابدی سخن بگوییم زیرا در قلمرو تئوری و نظریه، امکان زندگی جاوید اثبات شده است و در زمینه تکنیک به‌جایی رسیده‌ایم که می‌توانیم این نظر را عملاً پیاده کنیم» حتماً لازم دارد. سپس شیوه انجماد را مطرح کرده و در ادامه می‌افزاید زمانی که درجه‌ی حرارت بدن خیلی پایین می‌آید جریان حیات آن‌قدر کند و آرام می‌شود که تقریباً از سلطه زمان می‌گریزد، و هنگامی که درجه‌ی حرارت بدن ما به صفر مطلق (تقریباً ۲۷۰ درجه زیر صفر معمولی) نزدیک می‌شود با همان مقدار انرژی که در شرایط عادی تنها برای یک ثانیه زیستن کفایت می‌کند، می‌توان قرن‌ها زندگی کرد.

اتینگر در ادامه‌ی سخنان خود، از بلورهای نمکی سخن می‌گوید که مربوط به صد میلیون سال قبل می‌باشد و در آن فسیل‌هایی از باکتری‌های آن زمان وجود داشته، و وی آن‌ها را در محیط مناسبی کشت کرده و زنده شده‌اند و حتی تکثیر نسل نموده است. این مسئله نشان می‌دهد که این باکتری‌ها، بعد از صد میلیون سال از خواب بیدار شده‌اند و هرگز نمرده بودند. او معتقد است از نظر علمی، این امر درباره‌ی انسان نیز می‌تواند وجود داشته باشد که او بعد از سال‌ها یا قرن‌ها یا صدها هزار سال که در شرایط انجماد می‌زیسته، به زندگی بازگردد (این انجماد درست در لحظه قبل از مرگ صورت می‌گیرد و با شرایط

خاصی انجام می‌شود که هیچ لطمه‌ای به ارگان‌های بدن وارد نشود.^۱

بخش سوم: بررسی احوال شخصیه فرد منجمد

با دقت نظر در ادله جواز و عدم جواز کرایونیک، می‌توان نتیجه گرفت که ادله جواز کرایونیک نسبت به ادله عدم جواز از قوت بیشتری برخوردار می‌باشد زیرا همانطوریکه ملاحظه شد، ادله جواز کرایونیک در مقایسه با ادله عدم جواز از اشکالات کمتری برخوردار می‌باشد. به فرض که ما ادله حرمت کرایونیک را در فرض مورد بحث بپذیریم، باز هم در مقام تراحم چاره‌ای جز ترجیح دادن اهم که حفظ جان بیمار باشد، بر مهم نداریم. همان‌طوری که ذکر شد و در این پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت انجماد بدن و احیاء آن به عبارت دیگر باز گرداندن به زندگی عادی جز احتمالات می‌باشد و لذا بخاطر همین امر ادله عدم جواز در فقه قوی‌تر خواهد بود و از آن جایی که اولویت حفظ جان و سلامت انسان است لذا تنها بر اساس احتمال و شک در این اصل که شاید بتوان در آینده فرد را به زندگی عادی برگرداند نمی‌توان جواز انجماد صدور نمود و لذا مسئله فقهی و مورد بحث این پژوهش نیز که همان بررسی احوال شخصیه می‌باشد بایستی تحت تاثیر احتمالات قرار بگیرد که این امر منطقی و دور از انصاف است، لذا در بیان کلی می‌توان عنوان نمود که وضعیت احوال شخصیه چنین فردی تابع فرد غایب مفقودالاثر یا فردی است که دچار مرگ مغزی و کما شده است ولی با کمی دقت این نکته در ذهن متبادر می‌شود که هر یک از موارد فوق دارای بازه زمانی خاصی می‌باشند مثلاً قانون برای تعیین تکلیف غایب مفقودالاثر دوره خاصی را پیش‌بینی نموده است و یا فردی که دچار مرگ مغزی شده است علم پزشکی این مسئله را مورد تائید قطعی قرار داده است که چنین فردی دیگر نمی‌تواند به زندگی عادی برگردد و به عبارتی مرگ چنین فردی قطعی است و بعد از فوت وضعیت احوال شخصیه وی از قبیل طلاق و ارث تابع موت می‌باشد و بر اساس قانون تعیین تکلیف می‌گردد، اما در مورد فرد کما رفته وضعیت احوال شخصیه تابع فرد زنده است و تا زمانی که قلب و خون در رگ‌های او جریان دارد احوال شخصیه وی تابع احکام فرد و انسان زنده است و نمی‌توان ارث او را به وارث داد و چون هر زمان و هر لحظه امکان بازگشت وی به

۱. پورحیدری، صادق و رجیبی، حسین، مشروعیت انجماد بیمار لاعلاج از نظر مذاهب فقهی، پایان نامه کارشناسی ارشد، ارشد، رشته مذاهب فقهی. دانشکده مذاهب اسلامی

زندگی وجود دارد اما در مورد فرد منجمده شده که همان احتمال بازگشت به زندگی عادی وجود ندارد بر اساس علم پزشکی امروزی و صرفاً احتمال پیشرفت علم پزشکی این احتمال را قوی‌تر کرده است احوال شخصیه وی تابع قواعد خاص خود می‌باشد که به تجزیه و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

بخش چهارم: انجماد بدن از دیدگاه حقوق و فقه

همان‌طور که در بخش‌های قبل توضیح و بررسی شد در مورد ماهیت و حکم قانون و جواز یا عدم جواز انجماد بدن در فقه و حقوق بایستی ذکر گردد که تقریباً در علم حقوق جوازی برای انجماد وجود ندارد و اکثر فقیهان نیز با این اصل مخالف هستند. از این رو پرسش اصلی این است که آیا ماهیت انجماد بدن انسان مانند مرگ حقیقی تلقی می‌شود یا نمی‌توان چنین فردی را مرده تلقی نمود. برای رسیدن به جواب قطعی در این زمینه لازم است که مفاهیم دیگری نیز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از جمله مفاهیم مفهوم مرگ و زندگی است. مفهوم مرگ چه در علم پزشکی و چه در علم حقوقی به معنای جان سپردن و فنای حیات است و در علم حقوق معادل واژه مرگ «موت» ذکر شده است و آن نقیض زندگانی است و یا مفارقت روح از جسد نیز آورده شده است. در هر صورت مفهوم مرگ و زندگی، در عرف بدیهی و روشن است. موت از نظر فقهی به زهوق روح یا خروج نفس از بدن تعبیر شده است و از طرفی مرگ توقف قطعی و غیرقابل برگشت اعمال قلبی و عروقی تنفسی و حسی - حرکتی است که از بین رفتن سلول‌های مغزی بر وجود آن صحه می‌گذارد. مسئله دیگری که مرگ زندگی در علم حقوق مورد توجه است روح است، این واژه در مفهوم عام خود در فقه و حقوق نیز وجود دارد ولی معنای مستقلی در این عرصه ندارد، روح در عرف مقابل جسم و به معنای نفس، جان و روان است. در فقه و حقوق از چپستی آن چندان سخنی به میان نیامده و ذکر کلیاتی از جمله امر الهی، مخلوقی از مخلوقات خدا سجده شده است و فقیهان نیز روح را گوهری مجرد که ارتباطی به بدن نداشته و مدبر بدن است آن را نفسانی می‌دانستند و بنابراین روح گوهری است که ملاک شخصیت واقعی انسان و حیات بدن و اراده و فعال انسانی بسته به ارتباط با آن است.

از آنچه که بیان می‌شد می‌توان نتیجه گرفته که آیا در انجماد بدن انسان فعالیت روح و

مغز و انسان و تعلق روح به بدن ادامه می‌یابد و یا فعالیت هر یک از عناوین ذکر شده مختل می‌گردد و به عبارت دیگر فرد اگر دارای حالات فوق نباشد دچار مرگ شده است یا در بحث انجماد بدن چنین تعطیلی و فراقی رخ نمی‌دهد و لذا بایستی بررسی گردد که ملاک تشخیص مرگ در علم حقوق و فقه چیست.

بخش پنجم: طلاق و وضعیت زوجه از لحاظ عده یا عدم عده

از آنجایی که برای زوجه فردی که منجمد شده نیز براساس فردی که به درخواست خودش در کما است، غایب، یا مفقود الاثر است، در ارتباط با بحث طلاق از قوانین آنها برای زوجه فرد منجمد شده می‌توان استفاده کرد، به طوری که در قانون مدنی ایران ماده ۱۰۲۹ آمده: هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق از دادگاه نماید. البته با رعایت ماده ۱۰۳۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. بر وفق قانون مدنی ایران، حق مطالبه انحلال نکاح از سوی زوجه وقتی به وجود می‌آید که مرد غایب مفقود الاثر باشد. به علاوه این که این دادگاه و حاکم شرع هستند که می‌تواند زوجه را طلاق بدهد. اما حکمی که در پرونده ۳۰/۳۹۲ مورخ ۶۹/۱۲/۱۳ دیوان ایران شده، عنوان گردیده: «زوج حق ندارد بیش از چهار ماه عمل زناشویی را با زنش ترک کند.» منتها متن حکم پیرامون تقدیم دادخواست مطالبه نفقه است، از طرف خانمی که شوهرش او را از منزل بیرون نموده است.^۱

قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۳۰ بیان داشته: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»

آورده‌اند که: «زنی که شوهرش غایب و زنده بودن او مسلم باشد ولی از محل او اطلاعی در دست نیست وزن نمی‌تواند صبر کند، می‌تواند درخواست طلاق بنماید و طلاق او به وسیله حاکم بعید نمی‌باشد.» دکتر سید حسن امامی حقوقدان ایرانی نیز می‌فرماید: می‌توان گفت حاکم می‌تواند از قاعده نفی حرج و قاعده لاضرر زن را طلاق بدهد، مخصوصاً

که زن جوان باشد وانتظار او موجب گردد که دچار ناراحتی سختی شود.^۱ کاتوزیان در این مورد می‌گوید: «هرگاه شوهری زندگی خانوادگی را ترک کند و به دنبال حادثه به کشور دیگر پناه ببرد و زن و خویشان را بی‌خبر گذارد یا در مسافرتی ناپدید شود و زن نتواند معاش خود را به وسیله‌ای فراهم سازد یا جان و شرافت خود را حفظ کند، نگهداری او در آن وضع عادلانه به نظر نمی‌رسد». به نظر این دانشمند حقوق: «در این فرض زیر عنوان خاص غیبتی خبر، پیش از گذشتن چهار سال و انجام تشریفات آگهی و جست‌وجوی یک ساله نمی‌توان زن را طلاق داد، ولی عنوان عسر و حرج می‌تواند مورد استثنا قرارگیرد و زن به منظور نجات از قیدی که زندگی را برای او دشوار و تحمل‌ناپذیر کرده است، طلاق داده شود.»^۲

یعنی اینکه وقتی زن درخواست طلاق می‌تواند که شوهرش غایب باشد و نامعلوم. از نظر ابوحنیفه این است که غیبت بدون خبر نمی‌تواند مجوز طلاق زن بدون رضایت شوهر شود. اما مالکی و شافعی و ابن حنبل معتقدند در صورتی که زوجه از گفتار و کردار زوج متضرر شود، می‌تواند از قاضی درخواست طلاق نماید.^۳

آنچه که در انجماد بدن در مبحث احوال شخصیه علی‌الخصوص طلاق زوجه می‌توان مورد بررسی قرار و نیز تابع احکام فقهی عام می‌باشد. به طوری که در کلام فقها مباحث مربوط به ارث و طلاق چنین افرادی بر می‌آید حیات انسانی از نظر حالات در وضعیت‌های متفاوتی توصیف می‌گردد که عبارتند از حیات مستقر و حیات غیرمستقر و مرگ حتمی از جمله آنها می‌باشد.

حیات غیرمستقر وضعیتی است که حدفاصل بین حیات معمولی عرفی و مرگ قطعی قرار دارد و برخی احکام زندگان و برخی نیز احکام مردگان را بر آن جاری می‌سازند و لذا به تخصصی که در این حالت باشد عنوان زنده به معنای خاص و یا عنوان مرده در معنای خاص صدق نمی‌کند به عبارت دیگر می‌توان در حیات غیرمستقر گفت که قرار گرفتن فرد در وضعیتی است که به خاطر صدمات جسمانی وارد شده بر وی و شرایط بدنی دیگر امکان

۱ طباطبایی، محمدکاظم، عروه الوثقی، کتاب عده، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۷

۲ کاتوزیان، ناصر، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷.

۳ امامی، حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ج ۴، ۱۳۷۴، ص ۹۲.

بازگشت وی به حیات وجود ندارد و مرگ وی در فاصله اندکی و به زودی قطعی خواهد بود. یعنی قرار گرفتن فرد در وضعیتی که امکان بازگشت به حیات نباشد و به علاوه وقوع مرگ در فاصله زمانی کوتاه قطعی باشد.

به نظر می‌رسد حالت فرد منجمد شده حالت بینابین باشد که پاره‌ای وی را در حکم میت و پاره‌ای دیگر او را در حکم زنده می‌دانند و معتقدند فردی که خود را منجمد نماید ولی احکام زندگان هم بر او بار نمی‌شود یعنی نمی‌توان به‌طور قطع و یقین موت وی و یا زنده بودن وی را مشخص نمود ولی آنچه که به نظر واقعی‌تر می‌رسد انجماد بدن همانند فردی است که در کما به سر می‌برد و لذا از طلاق زوجه بایستی خودداری شود مگر مدت عرفی و قانونی ذکر شده در قانون سپری شود و مصلحت زوجه اقتضا نماید که طلاق وی به سود اوست و لذا تفاوتی نمی‌نماید وی نیز بایستی عده طلاق را از زمان واقعه طلاق نگهدارد.

بخش ششم: بررسی وضعیت ارث فرد منجمد شده

از دیدگاه قانون‌گذار ماده "۸۶۱" سبب انتقال داری، عبارت است از وجود رابطه‌ی خویشاوندی نسبی یا سببی بین متوفی و وارث.^۳ در فقه اهل سنت این تقسیم بندی به گونه دیگر است. در اهل سنت به سه قسمت نسبی، ولاء و نکاح تقسیم بندی کردند. ولی می‌توان ولاء و نکاح را داخل در رابطه‌ی سببی دانست که در فقه اهل تشیع نیز که اسباب ارث بر دو قسم رابطه سببی و نسبی دانسته نکاح و ولاء را داخل در رابطه سببی آورده است. خویشاوندی نسبی، به پیوستگی طبیعی بین انسان‌ها، که نتیجه‌ی تولد انسانی از انسان دیگر است گفته می‌شود^۱ و خویشاوندی سببی، به نوعی از خویشاوندی گفته می‌شود که در اثر ازدواج، بین زن و مرد به وجود می‌آید. به استناد ماده‌ی ۸۶۲ ق.م.ا.شخصی که به موجب خویشاوندی نسبی از متوفی ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها. (اعمام و عمات و احوال و خالات در این ماده، ترتیباً به معنای عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها می‌باشند)

مسئله مهم و اساسی در مورد ارث بردن خویشاوندان نسبی این است که به استناد ماده‌ی

۸۶۳ ق.م، خویشاوندان هر طبقه تنها در صورتی از متوفی ارث می‌برند که از خویشاوندان طبقه قبل هیچ کسی زنده نباشد. بعنوان مثال در صورتی که در زمان فوت مورث، پدر یا مادر متوفی در جمع بازماندگان حضور داشته و زنده باشند، برادر و خواهر متوفی از او ارث نخواهند برد.

به حکم ماده‌ی ۱۰۳۳ ق.م هر کس با یک نفر خویشاوندی نسبی داشته باشد، با زوج یا زوج‌های آن شخص نیز خویشاوندی سببی خواهد داشت. بعنوان مثال پدر و مادر همسر یک مرد، خویشاوندان سببی و طبقه‌ی اول آن مرد هستند، اما به‌رغم وجود این رابطه، از یگدیگر ارث نمی‌برند. به دیگر سخن، در قرابت سببی، وراثت، تنها میان زن و شوهر است و به سایر خویشان سببی مانند پدر و مادر همسر، سرایت نمی‌کند به همین جهت است که قانون‌گذار در ماده ۸۶۴ ق.م، تنها از میراث زوج و زوجه صحبت کرده. و نامی از سایر خویشان سببی نبرده است.

در اهل تسنن اسباب ارث عبارتند از:

الف - قرابت یا نسب

ب - ازدواج

ج - ولاء

منظور از شرایط ارث شرایط و عواملی است که برای انتقال ترکه تملک آن ضروری است بدون اینکه ملازمه‌ای بین آنها باشد ملازمت بطور مثال بدی ترتیب که وجود وارث در زمان مرگ مورث شرط تحقق ارث است، ولی میان آن ملازمه‌ای وجود ندارد زیرا ممکن است به دلیل از بین رفتن ترکه یا مانعی مانند ارتکاب قتل مورث تحقق نیابد.

طبق تعریف دکتر امامی شرایط ارث عبارتند از:

۱. موت مورث

۲. وجود وارث

۳. وجود ترکه برای متوفی^۱

در ارتباط با نحوه تقسیم ارث فرد غایب، کما رفته و یا مفقودالاثرت عنوان شده است که اموال غایب مفقودالاثرت تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً

چنین شخصی زنده نمی‌ماند. همچنین اگر تاریخ فوت اشخاص یکه از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخیر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آن که موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث خواهند برد.^۱

از آن جایی که فرد منجمد شده چنان چه بیان گردید در بیشتر موارد ویژگی های فرد به کما رفته را دارا می باشد یعنی از باب بازگشت به زندگی عادی این احتمال وجود دارد که انجام بپذیرد و از جهتی نیز بازگشت وی به زندگی عادی شاید انجام نگیرد، دقیقاً مانند احتمالاتی است که فرد منجمد شده دارد یعنی متخصصین امر با اقدامات و پیشرفت‌های علم پزشکی به نوعی بازگشت فرد منجمد شده را تعهد می‌نماید اما فقیهان در عرف عام وی را مرده تلقی می‌نمایند. لذا آنچه که نتیجه می‌شود این است که اموال و دارایی‌های فرد منجمد شده نبایستی بین ورثه وی تقسیم گردد به عبارت دیگر احکام فرد فوت شده در مورد وی و دارایی‌های وی اعمال نمی‌گردد و تابع فرد زنده می باشد و تا مدت زمانی که مسئله بازگشت یا عدم بازگشت وی به زندگی عادی به طور یقین تعیین تکلیف می‌شود از تقسیم دارایی او خودداری می‌گردد. ولی با این احوال گاهی اتفاق می افتد که موسسات انجماد بدن تعهد نموده اند که بدن فرد را به مدت چندین سال نگهداری نمایند که این مدت عرفاً نیز برای نگه داری اموال وی منطقی نمی‌باشد به عنوان مثال گاهاً فرد منجمد شده تقاضا دارد که بدن وی به مدت زمان یکصد سال آینده احیاء گردد لذا در چنین حالتی خود فرد قبل از اقدام به انجماد بدن توسط موسسه بایستی در مورد اموال و دارایی‌های خود تصمیم مقتضی را اعمال نماید ولی چنانچه بنا به هر دلیلی در مورد اموال خویش تعیین تکلیفی صورت نداد چون احتمال احیاء و بازگشت به زندگی چنین فردی از طرف متخصصین امر وجود دارد نبایستی اموال او به قبض ورثه داده شود.

ولی در مقابل برخی از فقیهان چون کارکرد مغز یا قلب و یا شریان خون در رگها و وجود روح در بدن را شرط زنده بودن می‌دانند و در حالت انجماد بدن هیچ یک از موارد فوق وجود ندارد این قلب و مغز کارکردی ندارند و خون نیز در رگها وجود ندارد و به نوعی روح نیز از بدن به واسطه ایست قلبی و مغزی عروج نموده است لذا وی را مرده فرض نموده و دستور به تقسیم دارایی و ترکه وی بین وراث داده اند.

بخش هفتم: حضانت فرزندان شخص منجمد شده

براساس قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ در ماده ۱۱۶۹ بیان می‌شود که حضانت فرزند پسر تا ۲ سالگی و دختر تا ۷ سالگی با مادر است و پس از اتمام این مدت حضانت با پدر است. اما با اصلاحیه مصوب سال ۸۲ که به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید، برای حضانت و نگهداری طفل که پدر و مادر او از یکدیگر جدا شده‌اند، مادر تا ۷ سالگی اولویت دارد و در این مورد فرقی بین پسر و دختر نیست و بعد از ۷ سالگی حضانت به پدر سپرده می‌شود.

از نظر قانون مدنی ایران زمان بلوغ برای دختر ۹ سال و برای پسر ۱۵ سال تمام قمری است. با رسیدن طفل به سن بلوغ، او از حضانت خارج می‌شود و خودش می‌تواند انتخاب کند به این ترتیب، دختران پس از ۹ سالگی و پسران پس از ۱۵ سالگی می‌توانند خودشان زندگی با هر کدام از والدین را انتخاب کنند. اما پس از رسیدن به سن بلوغ، حتی اگر فرزندان نزد مادرشان باشند و نتوانند استقلال مالی داشته باشند، پدر موظف به پرداخت نفقه آنها است. بعد از این زمان نیز در صورتی که یکی از والدین منجمد شده حضانت به والد دیگر سپرده می‌شود و در صورتی که بعد از ۹ سالگی برای دختر و ۱۵ سالگی برای پسر خود فرزند تصمیم می‌گیرد که حضانت با والد مورد نظر باشد.

به عبارت دیگر حضانت فرزندان شخص منجمد شده می‌تواند صورت‌های متفاوتی داشته باشد. اول این که چنانچه سن فرزندان دختر یا پسر به سن رشد نرسیده باشد و مثلاً پدر آنها خود را در اختیار موسسه انجماد بدن قرار داده باشد و به عبارتی منجمد شده باشد، حضانت فرزندان با همسر او است، و بایستی وی قبل از رضایت و انجماد بدن برای آنها در مورد نفقه و تربیت حضانت تصمیمات لازم را اخذ نموده باشد ولی چنانچه بنا به هر دلیل در مورد حضانت و نفقه اولاد و همسر خود تعیین تکلیف نکرده باشد حتی اگر انجماد بدن صورت گرفته باشد بایستی از اموال و دارایی چنین فردی برای مخارج همسر و فرزندان او برداشته شود و در اختیار والدین و زوجه او قرار داده شود و چنانچه اولاد فرد منجمد شده به سن بلوغ رسیده باشند در مورد حضانت آنها خود تصمیم می‌گیرند که حضانت با چه کسی قرار داده شود ولی در هر حال اگر فردی اقدام به انجماد بدن نماید قطعاً حضانت با همسر فرد می‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که احکام فرد فوت در مورد فرد منجمد جاری می‌گردد با این تفاوت که مخارج و نفقه آنها از اموال و دارایی فرد برداشته می‌گردد و با

توجه به این که اموال و دارایی چنین فردی قابل تقسیم نمی باشد فقط نفقه اولاد و همسر از او کاسته و پرداخت می گردد.

گفتار پنجم: نفقه زوجه و والدین فرد منجمد شده

اگرچه در قانون مدنی و کیفری ایران نسبت به پرداخت نفقه تاکید بسیاری شده است تا به این وسایل مردان ملزم به پرداخت حق و حقوق شرعی و قانونی همسر خود باشند اما در مواردی نیز به آنان اجازه داده شده است که از پرداخت آن خودداری کنند و مهمترین چراغ سبز قانون مدنی برای ندادن نفقه به زن ماده‌ی ۱۱۰۸ ق. م است که می گوید هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. طبق این ماده عدم تمکین مجوزی برای ندادن نفقه است، البته تمکین تابع عرف اقوام و نزدیکان است و در اصطلاح قانونی یا حقوقی تمکین عبارت است از برآوردن نیازهای شوهر واجابت کردن خواسته‌های مشروع او می باشد. یکی از موارد، داشتن رابطه‌ی زناشویی است که در این مورد تنها به جز موارد خاص شرعی و بیماری یا درخواست‌های خلاف شئون اخلاقی یا مغایر با سلامت جسم و روح زن باید با همسر خود تمکین کند.

از موارد دیگر تمکین اقامت در اقامتگاه دائمی شوهر است یعنی زن برای دریافت نفقه باید در خانه شوهر زندگی کند مگر یک استثنا و آن اینکه در خود عقد ازدواج شرطی غیر از آن شده باشد که زن در منزل دیگری یا خانه دیگری زندگی کند. اگر زن بدون دلیل موجه و بدون موافقت شوهر خانه را ترک کند و حتی در خانه پدر یا مادر خویش اقامت کند مرد می تواند ازدادن نفقه به وی امتناع کند و آن را پرداخت ننماید. مورد دیگر الزام زن به حسن معاشرت با شوهر خویش است زنی که بدون دلیل موجه از تمکین خودداری و رن ناشزه یعنی نافرمان و خاطی نامیده میشود و در این صورت علاوه بر اینکه مرد از دادن نفقه معاف خواهد بود، بلکه می تواند تقاضای طلاق وی را نیز از دادگاه بخواهد و می تواند تجدید فرارش (زن دیگر اختیار کند) کند.

سوء رفتار زن یا انتخاب شغلی مغایر با شئون اخلاقی و وظایف زناشویی و داشتن معاشران فاقد صلاحیت اخلاقی از دیگر موارد نشوز محسوب خواهد شد که البته تمکین به معنای تسلیم بی چون و چرای زن در مقابل مرد و پاسخ دادن به خواسته‌های نامشروع وی نیست و چنانچه زن به دلیل عذر شرعی یا مسایل پزشکی قادر به ایفای وظایف زوجیت نباشد یا برای انجام واجب شرعی ناچار باشد به مسافرت برود و از شوهر اجازه نگیرد ناشزه

محسوب نمی‌شود و نفقه وی بر عهده‌ی شوهر است. طبق ماده ۱۱۱۳ در عقد منقطع، زن حق نفقه نداشته مگر اینکه شرط شده باشد یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد نفقه تنها منحصر به زنی است که به عقد دائم در آمده است و در عقد یا ازدواج موقت زن مستحق نفقه نخواهد بود مگر اینکه در موقع عقد شرط شده باشد یا اینکه طرفین ابتدا با هم توافق کرده باشند.

در مورد فرد منجمد شده منطبق و عرف حقوقی حکم می‌کند که قبل از اقدام به انجماد در مورد افراد واجب‌النفقة علی‌الخصوص زوجه و فرزندان خویش اقدامات لازم را مبذول نماید و از دارایی خویش برای نفقه آنها قسمتی را مشخص نماید تا در صورت انجماد فرد برای همسر و فرزندان از نظر مالی و معیشتی عسر و حرجی واقع نگردد. پس در صورت اقدام فرد به تعیین و پرداخت نفقه جای بحثی باقی نخواهد ماند ولی جای بحث در جایی است که فرد اقدام به انجماد نماید ولی در مورد نفقه زوجه و فرزندان صغیر خود هیچ‌گونه تصمیمی را اتخاذ ننموده باشد. چنانچه ذکر شد چون با عدم پرداخت نفقه اولاد و زوجه در مضیقه قرار خواهد گرفت اگر خود فرد منجمد شده دارای مال و اندوخته‌ای مالی باشد از حمل آن‌ها بایستی نفقه اولاد و زوجه پرداخت شود و ذکر این نکته نیز الزامی است که با نبود زوج و به عبارتی با انجماد بدن زوج چنین برداشت نمی‌شود که نفقه زوجه ساقط می‌گردد و رابطه زوجیت پایان یافته است بلکه همان‌طور که ذکر شده است انجماد بدن هم چون فرد به کما رفته است و رابطه زوجیت و پرداخت نفقه به قوت خود باقی خواهد ماند و از محل دارایی زوج پرداخت می‌شود.

نتیجه‌گیری

علم انجماد بدن (کرایونیک) علمی است که وابسته به پیشرفت علم پزشکی است و هر اندازه علم پزشکی پیشرفت نماید به همان میزان امید به بازگشت به زندگی بعد از انجماد بیشتر خواهد بود و زمانی علم به این درجه از رشد برسد که بتواند به طور قطع و یقین بازگشت و احیاء مجدد را تضمین نماید لذا متقاضیانی زیادتر به دنبال انجماد بدن هستند. در پژوهش حاضر سؤالاتی مطرح گردید و در جواب سؤالات فوق فرضیاتی ارائه گردید در متن تحقیق فوق به رد یا اثبات و یا بررسی این فرضیات پرداخته شد. از تحقیق فوق نتایج ذیل حاصل و بررسی شد.

۱. انجماد بدن انسان به امید اینکه آینده به زندگی برگردانده شود دارای تبعات حقوقی و شرعی فراوانی می‌باشد. از جمله مهمترین تاثیرات آن در احوال شخصیه فرد منجمد شده است مهم‌ترین اصل در احوال شخصیه طلاق می باشد و در بیان مسئله و سوالات تحقیق فوق این سوال عنوان گردید که آیا بایستی همسر فرد منجمد شده طلاق غیابی بگیرد و یا چون حق طلاق در فقه و قانون ایران است، همسر وی باید در انتظار احیاء بماند. آنچه که در احوال شخصیه در این باب در پژوهش فوق بررسی گردید ذکر این نکته اساسی است که فقه و حقوق چنین فردی را موت حقیقی قلمداد می‌نمایند و اکثر موارد در احوال شخصیه تابع موت حقیقی قلمداد می‌گردد، ولی در علم پزشکی بیشتر حالت چنین فردی را به کما می‌دانند که احتمال بازگشت و احیاء وجود دارد و علم حقوق نیز از این امر استفاده نموده و حیات آدمی را تقسیم بندی می‌کند. از جمله این حیات‌ها حیات مستقر و حیات غیرمستمر و مرگ قطعی است.

حیات مستقر یعنی فرد در حالتی بین حیات معمولی و مرگ واقعی قرار می‌گیرد و برخی از احکام زندگان و برخی از احکام مردگان بر آن جاری می‌شود. واقعه ای مانند مرگ مغزی که در علم پزشکی برابر با موت است حالتی حیات غیرمستقر است یعنی در آینده ای بسیار نزدیک فرد فوت می‌کند ولی در حالت انجماد بدن چون از نظر متخصصین امر استفاده شده و علمای فقه و حقوق نیز آن را به نوعی مجاز ندانسته اند و در بازگشت و احیای آن صاحب نظر نیستند حالت حیات مستقر، جاری شده است. برخی از احکام و احوال شخصیه چنین افرادی تابع فرد فوت شده می باشد از جمله این اموال می تواند از طلاق نام برد.

اگر فردی اقدام به انجماد بدن نماید، نمی توان با این تفکر که وی به حیات بر می‌گردد و مدت زمان انجماد وی ممکن است سال ها به طور بیانجامد زوجه وی را مثلاً برای مدت صدسال در سردرگمی نگه داشت لذا احکام غایب مفقودالاثر به آن مترتب می‌گردد و تا مدت ذکر شده در قانون همسر وی به انتظار می ماند و سپس دادخواست طلاق داده و از فرد منجمد شده طلاق غیابی می‌گیرد.

۲- در باب نفقه فرزندان و زوجه فرد منجمد شده نیز حالت حیات مستقر جاری می‌گردد و در صورتی که فرد فوت شده مال و دارایی برای این امر اختصاص داده باشد از محل آن‌ها نفقه زوجه و فرزندان پرداخت خواهد شد ولی اگر فرد اقدام به انجماد نماید و در این زمینه تصمیم اتخاذ ننموده باشد بایستی از محل اموال و دارایی او حتی در صورتی که وی در این

زمینه اقدامی صورت داده باشد پرداخت می‌گردد لازم به ذکر است که در قانون مدنی در باب دیون و بدهی‌های فرد فوت شده نیز وضعیت به وضوح روشن است. قانون مدنی کلیه دیون و بدهی‌ها را با فوت او حال می‌داند و کسی که اقدام به انجماد نماید چون مدت زمان بقای او در حالت انجماد ممکن است سال‌ها به طول بیانجامد لذا باید کلیه بدهی‌های مالی و تعهدات او تعیین تکلیف شود، از قاعده فقهی (لاضرر) استفاده می‌شود و دیون و تعهدات او انجام و پرداخت می‌گردد، که پرداخت دیون از محل دارایی وی انجام می‌پذیرد.

۳- در احوال شخصیه در باب ارث در مورد فرد منجمد شده حیات مستقر وی و از قاعده استصحاب پیروی می‌شود و بنا به دلایلی از جمله مصلحت فرد منجمد شده و نیز امکان بازگشت و احیاء وی به زندگی عادی ارث و ماترک و یا به عبارتی دارایی او بین ورثه تقسیم نخواهد شد ولی از آنجایی که ممکن است انجماد بدن سال‌های به طول بیانجامد و نیز این احتمال وجود دارد که هرگز جریان بازگشت به زندگی عادی اتفاق نیفتد لذا می‌توان امین برای اموال مشخص کرد و یا آن میزان و مقدار از دارایی را که قابل واگذاری است به طور موقت در اختیار ورثه قرار داد و تحت شرایطی در صورت احیاء و بازگشت به زندگی برای او عودت داد.

۴- دادگاه صالح، دادگاه مستقر در حوزه آخرین اقامتگاه غایب، صلاحیت رسیدگی به امور را خواهد داشت، چنانچه غایب در خارج از کشور باشد دادگاه آخرین اقامتگاه او در ایران صلاحیت رسیدگی به امور او را دارد و اگر غایب در ایران فاقد اقامتگاه باشد یا محل سکونت باشد، دادگاه اقامتگاه ورثه‌ها صلاحیت رسیدگی دارد چنانچه ورثه نیز در ایران اقامتگاهی نداشته باشد، دادگاه محلی است که اموال غایب در آن حوزه موجود است. صلاحیت رسیدگی به امور غایب را دارد و هرگاه تابعیت مشکوک باشد وی تابع مقررات راجع به تبعه ایران است، وصی امین و ورثه ای که مال به تصرف آنان داده می‌شود در حکم وکیل غایب هستند و در حفظ مال غایب باید بکوشند. ذکر این نکته نیز ضروری است که اموال شخصیه هر فرد تابع مذهب وی نیز می‌باشد و مثلاً اگر فردی دارای مذهب تشیع و یا تسنن بود، بایستی در اعمال احوال شخصیه بر اساس شرعیات مذهب خاص وی اقدامات فقهی و حقوقی انجام پذیرد.

۵- در باب مسئولیت مدنی یا کیفری موسسه‌ای که اقدام به انجماد بدن می‌نماید و نیز پزشک متخصص که اقدام به عمل انجماد می‌نماید، عنوان می‌گردد که هیچ موسسه یا

فردی نمی‌تواند حتی با مجوز و رضایت فرد، به بدن او صدمات جسمی وارد آورد و لذا چنانچه در متن تحقیق فوق بارها با آن اشاره شد از نظر شرعی و فقهی و حقوقی هیچ کدام از مراجع تقلید و فقها جواز چنین عملی را صادر نکرده و آن را مردود دانسته‌اند، چرا که صرفاً براساس احتمالات و پیشرفت‌های علم پزشکی است که می‌تواند چنین فردی را به دنیای عادی بازگرداند لذا در باب انجماد بدن انسان موسسه انجماد و پزشک هر دو دارای مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری خاص می‌باشند.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

- ۱- آقا بابایی، اسماعیل (۱۳۸۶) بررسی فقهی و حقوقی پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی. ۲.
- ۲- امامی، حسن (۱۳۷۰) حقوق مدنی خانواده، تهران. نشر میزان.
- ۳- بابایی، احمد علی (۱۳۸۲) برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه..
- ۴- حبیبی، حسین (۱۳۸۱) مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق. قم، انتشارات تبلیغات اسلامی، بوستان.
- ۵- حبیبی، حسین (بی تا) مرگ مغزی و پیوند اعضاء از دیدگاه، فقه و حقوق، نسخه الکترونیک.
- ۶- ستوده، حمید (۱۳۷۸) مرگ مغزی. قم. نشر مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ۷- سیمون راجربی، (۲۰۰۲) نورولوژی بالینی، ترجمه مازیار سیدیان، تهران. انتشارات ندای دانش.
- ۸- فرانکلین، بنجامین (۱۷۷۳) آینده جاودانگی، ترجمه خسرو خسروی، تهران. انتشارات خاطره..
- ۹- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶) مسئولیت قراردادی. تهران. نشر میزان
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷) المیزان فی التفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱- طباطبایی، محمد کاظم (۱۴۱۸) عروه الوثقی، چاپ پنجم. قم. دفتر انتشارات اسلامی. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۲ پورحیدری، صادق و حسین - حبیبی (۱۳۸۹) مشروعیت انجماد بیمار لاعلاج از نظر مذاهب فقهی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مذاهب فقهی. دانشگاه مذاهب اسلامی.